

یادداشت ۹

تقدیم به مادران خاوران های ایران!

گزارش نهمین روز محاکمه‌ی حمید نوری (عباسی) از استکھلم
امیر جواهری لنگرودی

چهارشنبه ۱۰ شهریور ۱۴۰۰ برابر با ۰۱ سپتامبر ۲۰۲۱



امروز دهم شهریور است. تا به امروز ۳۳ سال از تابستان خونین ۱۳۶۷ گذشته. تابستانی که در جولان و سکوتی مرگبار، هزاران هزار جان عاشق و آرمان‌خواه از عزیزترین جانان مرز و بوم مان که دوران محکومیت خود را می‌گذراندند، با فتوایی بی‌رحمانه و فاشیستی با امضای خمینی و با گزینش «هیئت مرگ» درآوردگاه چند پرسش و پاسخ ایدئولوژیک به دارآویخته شدند و درگورهای جمعی و بی نام و نشان، دفن گردیدند.

مادران آن جان‌های به خاک سپرده شده، از فردای خبر شدن‌شان برای یافتن عزیزان‌شان به پهن‌دشت خاکی قدم نهادند که حاکمان دینمدار «لعنت آباد»‌ش نام نهاده بودند.

بدون هیچ تردید امروز جنبش دادخواهی که الهام بخش مبارزات همه‌ی جامعه شده، نتیجه‌ی تلاش‌های جانفشانانه‌ی خانواده‌های عزیزان خفته در خاک خاوران‌های سراسر ایران و به‌ویژه مادران آن جان‌های آرمان‌خواه است. مادرانی که با جسارت و بدون کمترین وحشتی در کنارهم جای گرفتند و نام پر افتخار «مادران خاوران» را بر خود نهاده‌اند.

در این میان «لعنت آباد»ی که قرار بود محل دفن «کفار» و «مرتدان» باشد به سمبل مقاومت و آزادگی و افشاگری تبدیل شده است. همین خاص بودن خاوران، آن‌را به صفت #خاوران_حافظه_تاریخی بدل ساخته است و باعث شد که جنبش دادخواهی به عنوان جنبشی مستقل پا بگیرد. این مادران به مثابه سرداران شجاع و جسور، پیشقراولان خانواده‌های خاوران بودند که در برابر تمامی ویرانگری مأموران امنیتی برای نابودسازی خاوران‌ها، جسورانه و شجاعانه تمام قد ایستادند. نهال‌های از ریشه کنده شده را دوباره کاشتند. سنگ قبرهای نابود شده را بازسازی کردند. زمین‌های شخم خورده را به حالت اول بازگرداندند و هر جمعه در میان راه بندان‌های مسئولان و مأموران امنیتی، برای تجدید عهد با عزیزانشان به خاوران رفتند و بارها طعم توهین و تحقیر و دستگیری و بازداشت و زندان را به جان خریدند تا پرچم پر افتخار مقاومت و اسطوره‌ی جانفشانی در خاوران و تمام «خاوران»‌های سرزمین‌مان را به نسل‌های بعدی بسپارند. در این راهپیمائی سی و سه ساله، چه بسیار مادران و پدران عزیزی که عمرشان کفاف نداد هر آنگاه که یکی از آنان بر زمین می‌افتاد، همگان به گرد او جمع می‌آمدند تا ریشه‌ی ایستادگی و مقاومت را همچنان برپای خود نگهدارند و پرچم خاوران را به دست مادر خویشتن‌دار دیگری سپرند تا نگذارند تجمعات ثابت و پایهدار و پر دوام آنان خللی وارد آید و از پای درآیند.

این همه آتش دادخواهی با شورمبارزات مردم در دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ و تداوم این مبارزه در چهار گوشه‌ی این سرزمین، سنگ بنای تجمع «مادران دادخواه پارک لاله» و تجمعات مشابه آن‌ها را در مراکز استان‌ها و شهرستان‌ها در داخل

کشور و پژواک همنوایی با آن مادران در خارج از کشور، و سازماندهی گردهم‌آیی‌ها در کف خیابان‌ها، رد مادران دادخواه را در سطح شبکه‌های مجازی از خود به جای گذاشت.

«مادران خاوران» نه تنها جنبش مستقل دادخواهی را به پرچم خود بدل ساختند، بلکه توانستند حلقه‌ی اتصال همه‌ی خانواده‌های عزیز از دست داده نیز باشند. آن‌ها با تلاشی جانسوز، خانواده‌های بخش‌های گوناگون نیروهای چپ را حول شعار دادخواهی و تجمع جمعه دهم شهریورماه متحد کردند. به‌عنوان حلقه‌ی اتصال با خانواده‌های شهدای مجاهد و شهیدان بهائی و دیگر اقلیت‌های دینی، فرهنگی و ملی نیز عمل کرده‌اند و هم‌زمان نقطه‌ی ارتباط جانب‌باختگان دهه‌ی ۶۰، تابستان ۶۷، جان‌باختگان تابستان ۸۸ کشته‌شدگان دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ شده‌اند. امروز مادران قطب قدرتمند همه‌ی تلاش‌ها و پیکره‌ی دادخواهی‌اند و پس از آنان دختران و پسران آنان این پرچم را به دست گرفته‌اند تا راه مادران خود را استوار نگاه دارند!

در دهم شهریوری دیگر نام تعدادی از مادران خاوران که از میان ما رفتند را در فهرست زیرجای می‌دهم و یاد آن بی‌شمار مادران و پدران جانفشانان خاوران‌های ایران را گرامی می‌دارم:

مادر بازرگان- مادر بهکیش‌ها- مادر آبکناری‌ها - مادر شکوهی- مادر طالبی-
مادر سرحدی- مادر لطفی- مادر حاج محسن- مادر علی پورها- مادر
چنگیزاحمدی- مادر جهانگیری- مادر طالبی-مادر شریفی - مادر صفائیان -
مادر رضایی جهرمی - مادر اردین - مادر شانه‌چی - مادر فتحی - مادر
معینی - مادر آلیاری - مادر قانادی - مادر عجم - مادر ابراهیم‌زاده - مادر
خسروشاهی برادران-مادر تشید - مادر رضوان - مادر طهماسبی - مادر
کنفی - مادر فخریاسری - مادر پناهی - مادر میلانی - مادر اخوت - مادر
ریاحی‌ها (مادر جعفر، محمدصادق و علی ریاحی و نورالدین ریاحی) -مادر
ادیب مرادی لنگرودی - مادر خشکدامن - مادر امانی - مادر مسیحای
لنگرودی - مادر گلچوبیان - مادر دین‌خواه - مادر پنجه‌شاهی - مادر صادقی
- مادر پرتوی - مادر قندی - مادر راجی - مادر خرداد - مادر کاندپور - مادر
حسین‌پور - مادر کاظمی (عبدی) - مادر غلامیان لنگرودی - مادر اخوان اقدم

لنگرودی - مادر فخرالسادات اشکوری ها - مادر کامران بنده خدای لنگرودی - مادر جوادی فر لنگرودی و... بسیاری دیگر

اما تا دیروز که پرچم پرافتخار دادخواهی که بر دوش مادران جانفشانان و به‌ویژه مادران خاوران بود، امروز با وجود بودن مادرانی چند، مسیر راه مادرانی که خود بر زمین افتادند، ادامه راه آنان به دستان نسل‌های جوان‌تر خانواده‌ها سپرده شده است. این جوانان، در چهار دهه‌ی گذشته کودکان و نوجوانانی بودند که از ابعاد فاجعه‌ی کشتار خونین تابستان دهه‌ی شصت نه خبر داشتند و نه می‌توانستند به ابعاد آن پی‌ببرند. امروز با آشنائی کامل با فضای سیاه و وحشت‌زای آن دوران، ده‌ها و صدها سؤال بی‌پاسخ را مطرح می‌کنند. هر یک آنان به‌دنبال ریشه‌های وقوع آن جنایت هولناک می‌گردند و با اتکا به تجارب مشابه جهانی، به جنبش دادخواهی جان تازه‌ای می‌بخشند.

هم اکنون جنبش دادخواهی می‌تواند به مثابه جنبشی عمیقاً انسانی به حلقه‌ی اتصال دیگر جنبش‌های اجتماعی تبدیل شود و خود به تسمه‌ی راهگشای بسیاری همگرایی‌ها را برای جنبش ما ایجاد نمایند. امروز حضور پر قدرت دادخواهی به مثابه روزه‌ای به سوی بازیابی سلامت روانی جامعه‌ی ما می‌تواند عمل نماید. روشن است آنچه را که نتوان بر زبان آورد، نمی‌توان رهاش کرد و اگر توانایی رهایی از آن نباشد، زخم‌های ناشی از آن چرکین شده و از پیکره‌ی یک نسل به پیکره‌ی نسل دیگر انتقال می‌یابد. کاری که در پهنه‌ی جامعه‌ی ما، در مقابل دشواری وجودی نظام اسلامی و سرکوب خونین آن، دامنه‌ی اعتراضات خیابانی را سازمان می‌دهد و دامنه‌ی دادخواهی همچنان دامن گستر می‌گردد. از خاورانی به خاورانی دیگر و از پارکی به پارکی دیگر مأمّن خود می‌جوید! این جنبش قدرتمند و درس‌های فرا گرفته از آن، می‌تواند تضمینی برای ایجاد شرایط و ساختارهایی که وقوع چنین جنایاتی در آینده‌ی ایران، تجدید گردد را غیرممکن می‌سازد.

برآئیم: تحکیم شعار «نه می‌بخشیم، نه فراموش می‌کنیم» خود عبارتی کلیدی برای تضمین پیش‌روی جامعه از یک طرف و بهبودی هر فرد و عضو خانواده‌ی داغ‌دار از طرف دیگر در برابر تمامی آسیب‌های به‌جا مانده از وقوع جنایت در کل حیات اجتماعی ما محسوب می‌گردد.

تاریخ نشان داده است که درمان و التیام مردم سرکوب شده را نه به خودی خود و نه با نذر و نیاز و شمع روشن کردن، نه با پند و اندرز نمی‌توان ترمیم نمود. بلکه تنها کشف حقیقت، صدور کیفرخواست برای تمامی جنایت‌کاران و سرکوبگران، همچنین جبران خسارت در حق بازماندگان و جان‌به‌در بردگان و همچنین تضمین عدم تکرار «جنایت علیه بشریت» در ابعاد جامعه امکان‌پذیر می‌گردد نه با آیه و رمل و اسطرلاب و فوت کاسه‌گری و پرداخت جایزه به جنایت‌پیشگان تاریخ و این آن نکته کلیدی‌ست که درباره‌ی نتایج دادگاه حمید نوری (عباسی) و ملاحظات منتج از آن، امروز بار دیگر در برابر چشمان همه‌ی دادخواهان سوسو می‌زند. آری و باری ما

#نه_میبخشیم_نه_فراموش_میکنیم!

درباب انعکاس جلسه‌ی دادگاه نهم، سه شنبه ۹ شهریور برابر ۳۱ اگوست، دیروز حسابی حالم خوش نبود، آنگاه که یادداشت کوتاه لاله بازرگان را در وصف نهمین روز فضای دادگاه خواندم، دست و دلم نمی‌رفت که چیزی بنویسم. او نوشته: «دلم گرفته است، دلم گرفته است» و ادامه داد: «... امروز وقتی که به دادگاه حمید نوری رفتم، دیدم که در ردیف آخر یک دختر محجبه و دو پسر ریشو نشسته‌اند! معلوم شد آن‌ها پسر، دختر و داماد جدید حمید نوری هستند. بله آنها این حق را دارند که در دادگاه عادلانه پدرشان شرکت کنند... از دیدن این صحنه خیلی دلم گرفت، دلم گرفت برای همه آن لحظاتی که از ما دریغ شد، همه آن لحظاتی که ما می‌توانستیم با برادرم باشیم ولی از ما دریغ شد! همه آنچه حق انسانی ما بود ولی از ما دریغ شد،،، از ما دادگاه عادلانه دریغ شد،،، حق حضور در دادگاه دریغ شد،،، از ما ملاقات حضوری یا کابینی دریغ شد،،، از ما دیدار آخر و لحظه وداع دریغ شد،،، از ما داشتن وصیت نامه دریغ شد،،، از ما پیکر عزیزانمان دریغ شد،،، از ما دفن‌گاه عزیزانمان دریغ شد،،، از ما حق سوگواری دریغ شد،،، از ما حتی حتی داشتن یک درخت در بیابان خاوران دریغ شد!!!،،، مادرم همه دلخوشی اش به این درخت بود، این درخت را از ریشه کردند،،، اینها بارها و بارها دردشت خاوران بولدوزر انداختند و قلبهای ما را از سینه کردند،،،»

باری روز سه شنبه آغاز هفته‌ی چهارم و نهمین نشست دادگاه حمید نوری (عباسی) در شهر استکهلم پایتخت سوئد برگزار شد. طبق خبرهای دریافتی

دختر و پسر و داماد نوری که برادرزاده‌اش هم هست، در دادگاه حضور داشتند! در مقابل یادداشت لاله بازرگان، از شخص سفیر ایران در استکهلم، احمد معصومی فر، وقتی این صحنه‌های دادگاه را تماشا می‌کند، می‌پرسم: «از افکار جامعه‌ی ایرانی مقیم سوئد و خود جامعه‌ی سوئد و جامعه‌ی جهانی در مقابل گزارش روزانه‌ی این دادگاه خجالت نمی‌کشی که نوشتی: «از وزارت خارجه و وزارت دادگستری خواستار تحقیق مستقل درباره‌ی نقض حقوق زندانی» شده‌ای؟ و تازه ادعای «شواهد حاکی از کاربرد خشونت و نقض کنوانسیون‌های مقابله با شکنجه و رفتارهای غیر انسانی، ظالمانه و تحقیرآمیز...» برای ایشان شده‌ای؟ کجای تاریخ چهل و اندی ساله‌ی حاکمان دین‌مدارتان، چنین فرصتی برای زندانی جامعه‌ی ما فراهم آورده‌اند که از زحمت دست‌رنج مالیات‌های شهروندان جامعه‌ی سوئد، چنین دادگاه پرهزینه‌ای برای یک فرد جانی فراهم کنند که دختر و پسر و داماد مبارک‌شان پوزخند زنان در راهروهای دادگاه استکهلم جولان دهند و پدر جانی آن‌ها با دید و بازدید آن‌ها، جمالش خشنود گردد؟!»

باری سفیر نظام اسلامی در سوئد از کاربرد «خشونت» و رفتار «ظالمانه» و «تحقیر آمیز» در زندان سوئد صحبت به میان می‌آورد تا به مانند همه‌ی مقامات بلندپایه‌ی حکومت اسلامی گمان زنی نماید و دروغ بزرگ و غیرقابل باور «شکنجه شدن» نوری را در زندان استکهلم به میان افکار عمومی کشاند تا شاید ساده‌انگاران زمان، این چنین دروغی را پذیرا باشند.

دادگاه روز سه‌شنبه اختصاص داشت به پرسش‌های وکلای حمید نوری از شاکی روزهای پیش از آقای ایرج مصداقی که طی نشست‌های گذشته گزارشات ع دیده‌ای را به دادگاه ارائه داده بود.

آن‌ها تلاششان پیدا کردن تناقض در بیان آن‌چه که از او شنیده و یادداشت نموده و آنچه را که از صورت جلسه‌ی بازجویی پلیس با مصداقی در اختیار خود داشتند، پرسش‌هایی را طرح کردند. از جمله اینکه: شما در چه تاریخی از زندان آزاد شدید؟ و تو می‌گویی ماه ژوئن (یونی) ۹۱، آیا تو این جواب را به پلیس دادی؟

مصدافی در یک کلمه می‌گوید: بله

وکیل می‌پرسد: چرا؟

او در پاسخش می‌گوید: وقتی اشاره به تاریخ خورشیدی یا شمسی یا ایرانی را به انگلیسی ترجمه می‌کنید، اشتباهاتی از این نوع رخ می‌دهد. اداره‌ی مهاجرت و پلیس، همیشه یا مشکلاتی از این نوع مواجه اند و مترجمین هم با این مشکل مواجه هستند.

وکیل دیگر بار پرسید: اگر من اشتباه می‌گویم تو اصلاحش کن. مگر نه اینکه این بازجویی از توبه زبان انگلیسی شد؟

ایرج گفت: بله، ولی تاریخ باز به فارسی نیست به گویش ایرانی نیست! اگر من به زبان فرانسه هم بگویم، باز همین اشتباه صورت می‌گیرد.

وکیل می‌پرسد: آیا این تاریخ ۲۹ اردیبهشت، در کتابی نوشته شده است؟

مصدافی: آره من نوشتم

وکیل: در کدام کتاب نوشتی؟

مصدافی: من در جلد چهارم کتاب خاطراتم نوشتم: در پایان اردیبهشت ماه. در آنجا توضیح دادم که کارهایی خودم را به پایان بردم و دو یا سه روز بعد آزاد شدم... حدود سه روز مرخصی از زندان به من دادند و بعد به من آزادی دادند. به خاطر همین، بین سه روز، تفاوت آزادی رسمی و غیر رسمی من دیده می‌شود.

وکیل حمید نوری می‌پرسد: این ۲۹ اردیبهشت کدامش است، رسمی یا غیررسمی؟

ایرج مصدافی می‌گوید: من از زندان آزاد شدم و دیگر زندان نبودم و در نزد خانواده‌ام بودم.

وکیل می‌پرسد: بعد از ۲۹ اردیبهشت؟

ایرج می‌گوید: بله

وکیل مجدداً می‌پرسد: آیا در کتابی نوشتی که ماه خرداد آزاد شدی؟

ایرج پاسخ می‌دهد: دو روز بعد از آن می‌شود خرداد!

وکیل نوری: تو برای دادستان‌ها از حکمی که برایت بریدند، ده سال زندان، تعریف کردی؟

ایرج: بله

وکیل نوری: و گفتی که حکم کاغذی آن‌را با خودت داری؟

ایرج: دارم.

وکیل نوری: فقط یک سؤال؛ آیا این برگه را به پلیس سوئد دادی یا نه؟ چون من درجایی آنرا نمی‌بینم.

ایرج: نه، نخواستند.

وکیل نوری: به نظر تو مهم نبود که این برگه را به پلیس بدهی؟

ایرج: این را باید دادستان تشخیص بدهد!

وکلای سراغ نقشه‌ی زندان ارائه شده‌ی او پرداختند که در کیفرخواست دادستان جای خاصی داشت. مبتنی بر تصاویر راهروی مرگ، اطاق گاز و همچنین باز پرداختن به اولین دیدار مصداقی، که شخص حمید نوری را در تونل مرگ دیده است.

تناقضی دیگری که وکیل نوری از حرف‌های مصداقی طرح کرد: نگاهش درباره‌ی شروع اعدام‌ها بوده است. وی اظهار داشت که مصداقی در کتابش اشاره به تاریخ ۸ مرداد ۱۳۶۷ دارد و در کتاب دیگری آمده است که این تاریخ ۵ مرداد بوده است.

مصداقی در پاسخ گفت: زمانی که اعدام‌های تابستان ۶۷ صورت گرفت و به بعضی از خانواده‌ها دادیاری آن وقت، آدرس بعضی از قبرها و تاریخ اعدام‌ها را داده بود که هیچ‌کدام از این اطلاعات درست نیست و ایرج پیشتر ۳۶ عکس از این قبرها به دادگاه ارائه داده است.

بدین ترتیب با گوش دادن به نوار گفتگوی وکیل با ایرج مصداقی تا پایان کار بیش از هر چیزی در این روز، وکلای مدافع بر تفاوت‌ها و اختلاف‌ها یا اشتباهات کوچک در روایت‌های بیان شده‌ی ایرج مصداقی طی سه روز گذشته‌اش می‌گشتند اما چیز زیادی با خود نداشتند.

بر پایه‌ی یادداشت‌های پیشینم بر آنم:

دادخواهی همین است! هم صدا شدن با مادران، پدران، همسران و فرزندان همه‌ی ایرانیان خفته در خاوران‌های ایران، بدون گره زدن نام مبارزان با وام خواهی حقوق بشری اتحادیه‌ی اروپا که نماینده‌اش در جریان مضحکه‌ی نشست قاضی مرگ ابراهیم رئیسی بر تخت قوه‌ی اجرایی مهمان این جانی و حاکمیت جنایتکار بوده‌اند.

باری کارما از امروز با دادگاه و محاکمه حمید نوری در استکهلم تازه آغاز شده است، پژواک صدای دادخواهی همه‌ی مردمان رنج کشیده و داغدار، به وسعت ایران باشیم!

جلسه‌ی بعدی دادگاه پنجشنبه ۱۱ شهریور/۲ سپتامبر برگزار خواهد شد. جلسه‌ی دهم به ادامه‌ی روایت دیگر شاهدان دادگاه اختصاص خواهد داشت.

تا یادداشتی دیگر...